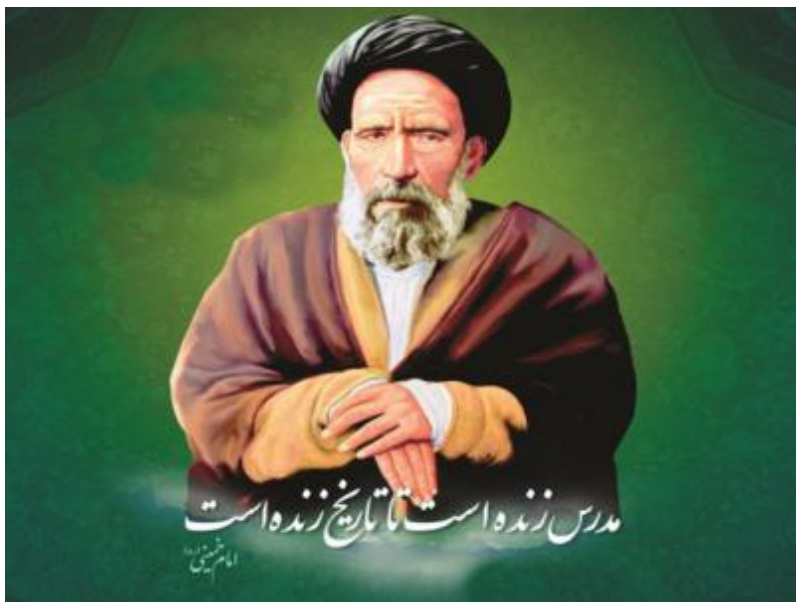


سید حسن مدرس

ذخیره مقاله با فرمت پی دی اف



سید حسن مدرس (زاده ۱۲۴۹ش - درگذشته ۱۳۱۶ش) از مجتهدان و مبارزین سیاسی مهم در زمان رضاشاه بود و مناصب متعددی را در حکومت وقت داشت؛ از جمله این مناصب، انتخاب وی از سوی علمای نجف به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول برای نظارت بر قوانین مصوبه مجلس در سال ۱۲۸۸ش و نمایندگی مجلس از دوره سوم تا دوره ششم مجلس ملی است. وی بارها در طول زندگی خود مورد سوءقصد واقع شد و به زندان رفت؛ در سال ۱۳۰۷ مدرس به قلعه خواف و از آنجا به کاشمر تبعید شد و سرانجام در سال ۱۳۱۶ به شهادت رسید.

فهرست مندرجات

- ۱ - معرفی اجمالی
- ۲ - زندگی‌نامه
- ۳ - تحصیلات عالیه
- ۴ - دوران تدریس
- ۵ - فعالیت‌های پژوهشی
- ۶ - آثار
- ۷ - ویژگی‌های شخصیتی مدرس
- ۷.۱ - کلام مدرس
- ۸ - فعالیت علمی
- ۹ - فعالیت‌های سیاسی
- ۹.۱ - نماینده مجلس
- ۹.۲ - تولیت مدرسه سپهسالار
- ۹.۳ - تشکیل حزب اصلاح‌طلبان
- ۹.۴ - ورود به مجلس
- ۹.۵ - انتخابات دوره ششم
- ۹.۶ - انتخابات دوره هفتم
- ۱۰ - دیانت در عرصه سیاست
- ۱۱ - مبارزه با استبداد رضاخانی
- ۱۲ - شهادت
- ۱۳ - پانویس
- ۱۴ - منبع

معرفی اجمالی

[ویرایش]

سیدحسن مدرس، از سادات طباطبایی، یکی از مهم‌ترین رجال علمی، مذهبی و سیاسی ایران در عصر مشروطه و پهلوی اول است که در ۱۲۸۷ق در روستای سرابه کچو از توابع اردستان اصفهان در خانواده‌ای تنگدست؛ اما متدین، روحانی و زراعت‌پیشه متولد شد. [۱][۲] پدرش اسماعیل و جدش میرعبدالباقی از طایفه میرعابدین بودند که از زواره به این منطقه آمده و ساکن شده بودند. [۶][۷] پس از چندی پدر به دلیل مشکلات به وجود آمده با اهالی، این منطقه را ترک کرده، غالباً در زواره می‌زیست؛ اما سیدحسن تا سن شش سالگی در کنار مادر خود، خدیجه، در سرابه ماند تا این‌که پدر، وی را در شش سالگی (۱۲۶۴ش) [۸] به دلیل محیط نامناسب این منطقه، درحالی‌که مادر حاضر به همراهی آنان نشد، همراه خود به قمشه (شهرضا) برد. [۹][۱۰][۱۱] مدرس دو بار ازدواج نمود. حاصل ازدواج ۱ که در سال ششم تحصیل وی در اصفهان بود، [۱۲] دو پسر (اسماعیل و عبدالباقی) و دو دختر [۱۳] و یک پسر از همسر دوم که در تهران با وی ازدواج می‌کند است (زمانی که مدرس در مهاجرت به سر می‌برد، در ۱۳۳۴ش ابتدا پسر و سپس مادر فوت می‌شوند). [۱۴]

زندگی‌نامه

[ویرایش]

یکی از طوایفی که مدرس گل سرسبد آن به شمار می‌رود طایفه میرعابدین است این گروه از سادات در دهکده بیلاقی «سرابه» اقامت داشتند. سید اسماعیل طباطبائی (پدر شهید مدرس) که از این طایفه محسوب می‌گشت و در روستای مزبور به تبلیغات دینی و انجام امور شرعی مردم مشغول بود، برای آنکه ارتباط طایفه میرعابدین را با بستگان زواره‌ای قطع نکند تصمیم گرفت از طریق ازدواج پیوند خویشاوندی را تجدید و تقویت کرده، سنت حسنه صله ارحام را احیا کند. بدین علت نامبرده دختر سید کاظم سالار را که خدیجه نام داشت و از سادات طباطبائی زواره بود به عقد ازدواج خویش درآورد. ثمره این پیوند با میمنت فرزندی بود که به سال ۱۲۷۸ ق. چون چشمه‌ای پاک در کویر زواره جوشید. پدر وی را حسن نامید. پدرش غالباً در «سرابه» به امور شرعی و فقهی مردم مشغول بود ولی مادر و فرزند در زواره نزد بستگان خویش بسر می‌بردند تا آنکه حادثه‌ای^[۱۵] موجب شد که پدر فرزندش را که شش بهار گذرانده بود در سال ۱۲۹۳ به قمشه نزد جدش میرعبدالباقی ببرد و محله فضل‌آباد این شهر را به عنوان محل سکونت خویش برگزیند. این در حالی بود که میر عبدالباقی قبلاً از زواره به قمشه مهاجرت کرده و در این شهر به فعالیت‌های علمی و تبلیغی مشغول بود.^[۱۶] سیدعبدالباقی بیشترین نقش را در تعلیم سیدحسن ایفا نمود و او را در مسیر علم و تقوا هدایت کرد و به هنگام مرگ در ضمن وصیت نامه‌ای سیدحسن را بر ادامه تحصیل علوم دینی تشویق و سفارش نمود زمانی که سیدعبدالباقی دار فانی را وداع گفت مدرس چهارده ساله بود.^[۱۷]

تحصیلات عالی

[ویرایش]

مدرس در سال ۱۲۹۸ ق. به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت ۱۳ سال در حوزه علمیه این شهر محضر بیش از سی استاد را درک کرد.^[۱۸] ابتدا به خواندن جامع المقدمات در علم صرف و نحو مشغول گشت و مقدمات ادبیات عرب و منطق و بیان را نزد اساتیدی چون میرزا عبدالعلی هرنندی آموخت. در محضر آخوند ملا محمد کاشی کتاب شرح لمعه در فقه و پس از آن قوانین و فصول را در علم اصول تحصیل نمود. یکی از اساتیدی که دانش حکمت و عرفان و فلسفه را به مدرس آموخت حکیم نامدار میرزا جهانگیرخان قشقایی است.^[۱۹] مدرس در طول این مدت در حضور آیات عظام سیدمحمد باقر درچه‌ای و شیخ مرتضی ریزی و دیگر اساتید در فقه و اصول به درجه اجتهاد رسید و در اصول آن‌چنان مهارتی یافت که توانست تقریرات مرحوم ریزی را که حاوی ده هزار سطر بود، بنگارد. شهید مدرس چکیده زندگی‌نامه تحصیلی خود را در حوزه علمیه اصفهان در مقدمه شرح رسائل که به زبان عربی نگاشته، آورده است. وی پس از اتمام تحصیلات در اصفهان در شعبان ۱۳۱۱ ق. وارد نجف اشرف شد و پس از زیارت بارگاه مقدس نخستین فروغ امامت و تشرف به حضور آیت‌الله میرزای شیرازی در مدرسه منسوب به صدر سکونت اختیار نمود و با عارف نامدار حاج آقا شیخ حسنعلی اصفهانی هم حجره گردید. مدرس در این شهر از جلسه درس آیات عظام سیدمحمد فشارکی و شریعت اصفهانی بهره برد و با سیدابوالحسن اصفهانی، سیدمحمدصادق طباطبائی و شیخ عبدالکریم حائری، سیده‌الدین شهرستانی و سیدمصطفی کاشانی ارتباط داشت و مباحثه‌های دروس خارج را با آیت‌الله حاج سیدابوالحسن و آیت‌الله حاج سیدعلی کازرونی انجام می‌داد. مدرس به هنگام اقامت در نجف روزهای پنجشنبه و جمعه هر هفته به کار می‌پرداخت و درآمد آن را در پنج روز دیگر صرف زندگی خود می‌نمود. پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر به سال ۱۳۱۸ ق. (در چهل سالگی) از راه ناصریه به اهواز و منطقه چهارمحال و بختیاری راهی اصفهان گردید.

دوران تدریس

[ویرایش]

مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاه در قمشه خصوصاً روستای اسفه و دیدار با فامیل و بستگان، قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترک و در این شهر اقامت نمود. وی صبح‌ها در مدرسه جده کوچک (مدرسه شهید مدرس) درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می‌گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه‌های زلال حکمت نهج‌البلاغه آشنا می‌نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدّی بود که از این زمان به «مدرس» مشهور گشت. وی همراه با تدریس با حربه منطق و

استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مرم به ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد.

زمانی پس از شکست کامل قوای دولت در درگیری با نیروهای مردمی، اداره امور شهر اصفهان به انجمن ولایتی سپرده شد. صمصام السلطنه که به عنوان فرمانده نیروهای مسلح عشایر بختیاری نقش مهمی در اجرای مشروطیت داشت در رأس حکومت اصفهان قرار گرفت و در بدو امر مخارج قوا و خساراتی را که در جنگ با استبداد قاجاریه به ایشان وارد آورده بود به عنوان غرامت از مردم اصفهان آن‌هم با ضربات شلاق طلب نمود. مدرس که در جلسه انجمن ولایتی اصفهان حضور داشت و نیابت ریاست آن را عهده‌دار بود با شنیدن این خبر بشدت ناراحت شد و گفت حاکم چنین حقی را ندارد و اگر شلاق زدن حد شرعی است پس در صلاحیت مجتهد است و آنها (حاکمان قاجار) دیروز به نام استبداد و اینها امروز به نام مشروطه مردم را کتک می‌زنند.

صمصام السلطنه با مشاهده این وضع دستور توقیف و تبعید مدرس مبارزه را صادر کرد اما وقتی ماجرای تبعید این فقیه به گوش مردم اصفهان رسید کسب و کار خود را تعطیل و به دنبال مدرس حرکت کردند. این وضع کارگزاران صمصام را بشدت نگران کرد و خشم مردم، حاکم اصفهان را ناگزیر به تسلیم نمود و با اجبار و از روی ناچاری در اخذ مالیات و دیگر رفتارهای خود تجدیدنظر کرد و مدرس هم در میان فریادهای پرخروش مردم که می‌گفتند «زنده‌باد مدرس»، به اصفهان بازگشت.

مدرس در ایام تدریس به وضع طلاب و مدارس علمیه و موقوفات آنها رسیدگی می‌کرد و متولیان را تحت فشار قرار می‌داد تا درآمد موقوفات را به مصرف طلاب برسانند. تسلیم‌ناپذیری او در مقابل کارهای خلاف و امور غیرمنطقی بر گروهی سودجو و فرصت‌طلب ناگوار آمد و تصمیم بر ترور او گرفتند. اما با شجاعت مدرس و رفتار شگفت‌انگیز او این ترور نافرجام ماند و افراد مذکور در اجرای نقش مکارانه خود ناکام ماندند. [۲۰][۲۱][۲۲][۲۳][۲۴]

آیت‌الله شهید سیدحسن مدرس در سنین جوانی به مقام رفیع اجتهاد رسید و از لحاظ علمی و فقهی مجتهدی جامع الشرائط، صاحب فتوا و شایسته تقلید بود و هرچند حاضر به چاپ رساله علمیه خود نشد، در فقه و اصول و سایر علوم دینی آثاری مفصل و عمیق از خود به یادگار نهاد و آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمة‌الله‌علیه) تألیفات فقهی او را ستوده و افزوده است که: از مدرس اجازه نقل حدیث داشته است. [۲۵]

آیت‌الله حاج سیدرضا بهاءالدینی در مصاحبه‌ای اظهار داشته است مرحوم مدرس یک رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این‌گونه فردی مهمتر از رجل علمی و دینی است. زیرا این مظهر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی‌یابد. [۲۶]

مدرس با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است. [۲۷] وی در ۲۷ تیرماه ۱۳۰۴ ش. که عهده‌دار تولیت این مدرسه گشت برای اینکه طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده، و با جدیت افزونتری به کار درس و مباحثه بپردازند برای اولین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا درآورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام‌نامه‌ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه‌های موقوفه مدرسه زحمات زیادی را تحمل کرد. عصرهای پنجشنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستای اطراف ورامین رفته و خود قنات‌های روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می‌داد و گاه به داخل چاه‌ها می‌رفت و در تعمیر آنها همکاری می‌کرد و از اینکه با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت. [۲۸] در این مدرسه شخصیت‌هایی چون آیت‌الله ابوالحسن شعرانی، آیت‌الله سیدمرتضی پسندیده (برادر بزرگتر حضرت امام خمینی)، شیخ محمدعلی لواسانی و... تربیت شدند. [۲۹]

فعالیت‌های پژوهشی

مدرس در اصفهان و در سنین جوانی کتابی تحقیقی در فقه و اصول نگاشت که مقام فقهی او را به ثبوت می‌رساند. از آن شهید رساله‌ای در فقه استدلالی به جای مانده که اگر صاحبان فن و اهل نظر آن را بررسی کنند تصدیق می‌نمایند که در صورت تکمیل، این کتاب هم تراز کتاب مکاسب شیخ انصاری است. [۳۰]

مدرس اولین کسی بود که تدریس نهج‌البلاغه را در حوزه‌های علمیه رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جزو متون درسی طلاب قرار داد. شخصیتی چون حاج میرزا آقا علی شیرازی - استاد شهید مطهری - و آیت‌الله بروجردی نهج‌البلاغه را نزد شهید مدرس آموختند. از کارهای مهم و درخور توجه این فقیه فرزانه تدوین تفسیری جامع برای قرآن بود که علاوه بر جمع‌آوری تفاسیر خطی و چاپی عده‌ای از دانشمندان را برای نیل بدین مقصود به همکاری دعوت نمود و در صورتی که این طرح تفصیلی جامع به اجرا درمی‌آمد روشی بسیار عالی و سبکی تازه و عمیق بود.

مدرس مدت‌ها فلسفه تدریس می‌کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خواف برای عده‌ای از ماموران قلعه‌ای که در آن به سر می‌برد مثنوی را تفسیر می‌کرد. [۳۱]

آثار

[ویرایش]

۱. تعلیقه بر کفایة الاصول آخوند خراسانی.
۲. رسائل الفقہیہ کہ بہ کوشش استاد ابوالفضل شکوری بہ تازگی انتشار یافته است.
۳. رساله‌ای در ترتب (در علم اصول فقه).
۴. رساله‌ای در شرط متأخر (در اصول).
۵. رساله‌ای در عقود و ایقاعات.
۶. رساله‌ای در لزوم و عدم لزوم قبض در موقوفه.
۷. کتاب حجة الظن (در اصول).
۸. شرح رسائل شیخ مرتضی انصاری.
۹. حاشیه بر کتاب النکاح مرحوم آیت‌الله شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی.
۱۰. دوره تقریرات اصول میرزای شیرازی.
۱۱. رساله‌ای در شرط امام و مأموم.
۱۲. کتابی در باب استصحاب (در علم اصول).
۱۳. کتاب احوال الظن فی اصول الدین.
۱۴. شرح روان بر نهج‌البلاغه.
۱۵. اصول تشکیلات عدلیه با (همکاری دیگران).
۱۶. زندگینامه خودنوشت که برای روزنامه اطلاعات فرستاده است.

ویژگی‌های شخصیتی مدرس

[ویرایش]

به لحاظ شخصیتی هر چند برخی قاطعیت مدرس را غرور، قدرت‌طلبی، عدم پایبندی به اصول خاص، لجوج، حادثه‌جو و خودخواه معرفی نموده‌اند؛ [۳۲][۳۳][۳۴][۳۵][۳۶] اما سیری در زندگانی وی بیانگر هوش سرشار، درستکاری و تقوا، ساده‌زیستی، شوخ‌طبعی و حاضرجوابی، پاکدامنی، سلاست و روانی گفتار، طبع شعر، دانش، کار و تلاش، وارستگی و آزادگی، پرهیز از ظاهرسازی و عوام‌فریبی، ظلم‌ستیزی، سخاوت، دقت و نظم، اخلاص و ایمان، اراده خلل‌ناپذیر، شهامت و شجاعت، از خودگذشتگی، سیاستمداری، مردم‌داری، دفاع از حقوق مردم، انجام امور عام‌المنفعه، و . . . در شخصیت مدرس است. [۳۷][۳۸][۳۹][۴۰][۴۱][۴۲][۴۳][۴۴][۴۵][۴۶]

مدرس دارای اندیشه اقتصادی عادلانه و غیر وابسته به استثمارگران، [۴۷] خدمتگزاری، آبادانی و سازندگی بود. [۴۸] در زمینه سیاسی نیز سیاست را عین دیانت دانسته، [۴۹] دوستی با همه دنیا اما مقابله با تهاجم کشورهای بیگانه، اولویت دادن به دولت‌های اسلامی، هوشیاری در برابر استثمارگران، [۵۰] تقویت قوای نظامی و امنیتی، [۵۱] توجه به عظمت، حفظ اسلام و آزادی انسان‌ها را همواره مد نظر داشت. [۵۲] وی به ضرورت همبستگی مسلمانان برای حفظ شرافت خود توجه داشت و همواره از عدم اتحاد و استعمار دول غربی نگران بود و جدایی سیاست از دیانت را یکی از علل عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانست. [۵۳] ملاک وی در همراهی با افراد نیز حفظ مصالح ملی (حال و آتیه کشور) و امور مذهبی بود. [۵۴] [۵۵]

← کلام مدرس

مدرس در یکی از جلسات مجلس ششم درباره رابطه اسلامیت و وطن‌پرستی چنین می‌گوید: «... با اندک فهمی هر کس می‌داند که حکومت داشتن در یک ده خراب بهتر از اسارت در یک مملکت آباد است. بنابراین هر ایرانی که دیندار است و هر کس که شرافتمند است، تا بتواند باید روی دو اصل از وطن خود دفاع کند و خود را تسلیم هیچ قوه ننماید. که یکی از آن دو اصل، اسلامیت است و دیگر وطن‌پرستی و در مملکت ما اصل اسلامیت اقوی است، زیرا یک مسلمان حقیقی تسلیم نمی‌شود مگر این‌که حیات او قطع شود. برای جلب این قبیل مسلمین است که دول مسیحی در پایتخت‌های خود مسجد بنا می‌نمایند ولی یک متجدد سطحی و بی‌فکر را می‌توانند به یک تعارفی تسلیم نمایند. اصل اسلامیت و اصل وطن‌پرستی با هم متباین نیست و نسبت بین این دو از نسب اربعه، عموم و خصوص مطلق است یعنی هر مسلمان وطن‌پرست است. چه حب الوطن من الایمان. ولی می‌شود که وطن‌پرستی مسلمان نباشد، هم‌چنان‌که ممالک غیرمسلمان روی این اصل خود را حفظ می‌نمایند.» [۵۶]

فعالیت علمی

[ویرایش]

سیدحسن از ۶ تا ۱۴ سالگی در شهرضا مقدمات عربی و فارسی را فراگرفت و در ۱۶ سالگی (فروردین ۱۳۹۸ق) با فوت پدر بزرگ و بنا به وصیت وی به حوزه علمیه اصفهان رفت و به مدت سیزده سال نزد حدود سی استاد؛ همچون میرزا عبدالعلی هرنندی، جهانگیر قشقائی و ملامحمد کاشانی به تحصیل پرداخت. پس از اتمام سطح خارج (۱۳۱۱ق) و همزمان با واقعه دخانیه به نجف رفته، تحصیلات خود را به مدت هفت سال نزد اساتیدی چون آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و آیت‌الله سیدکاظم یزدی گذراند و موفق به دریافت درجه اجتهاد شد. مدرس با اشخاصی چون سیدابوالحسن اصفهانی و سیدعلی کازرونی نیز هم‌مباحثه بود. [۵۷][۵۸][۵۹][۶۰][۶۱] وی پس از دریافت اجتهاد به اصفهان بازگشت و به تدریس فقه و اصول در مدرسه جده (مدرس کنونی [۶۲]) اصفهان پرداخت. [۶۳][۶۴] مدرس هیچ‌گاه تدریس را حتی در ایام حضورش در مجلس رها نکرد. [۶۵] وی تدریس را کار اصلی و سیاست را کار دوم خود می‌دانست. [۶۶]

حیات علمی مدرس که تحت‌الشعاع فعالیت‌های سیاسی وی تا حد زیادی مغفول مانده است را با توجه به آثار و تألیفات مختلف وی در زمینه‌های فقه و اصول، عقاید و تفسیر، سیاسی و اجتماعی [۶۷] که از وی باقیمانده است، می‌توان دریافت، که البته تعدادی به صورت خطی و برخی نیز جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است. حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، حاشیه بر کفایه استاد در اصول، رساله فی سهو الامام و الماموم، رساله فی قضاء الفوائت، رساله فی الضمان الغاصب المغضوی الفائت، رساله فی بعض مسائل العده و... اصول تشکیلات عدلیه، کتاب زرد و خوافنامه [۶۸] (سیاسی) است. هم‌چنین ایشان قصد نگارش تفسیری بر قرآن داشتند که تبعید، این اجازه را به ایشان نمی‌دهد. [۶۹][۷۰][۷۱] مذاکرات ایشان در مجلس منبع دیگری برای دسترسی به نظرات ایشان است. [۷۲][۷۳] مدرس علاوه بر علوم اسلامی با تاریخ غرب نیز آشنایی داشت [۷۴] و علم توأم با تقوا را برای انسان مفید می‌دانست. [۷۵]

فعالیت‌های سیاسی

مدرس در زندگانی خویش همواره به مسائل اجتماعی و سیاسی نظر داشت. وی در زمان مبارزه آزادی خواهان علیه حکومت استبدادی محمدعلی شاه با اتحاد با برخی از علمای اصفهان همچون آقا نورالله اصفهانی و سردار اسعد، علیه اقبال الدوله کاشی، حاکم اصفهان، قیام کرده، پس از برقراری مشروطه به عضویت انجمن ولایتی اصفهان درآمد. [۷۶][۷۷][۷۸] پس از استبداد صغیر در دوره مشروطه و برگزاری دوره دوم مجلس شورای ملی، مدرس (۱۲۸۸ش) از سوی علمای نجف به عنوان یکی از پنج نفر علمای طراز اول برای نظارت بر قوانین مصوبه مجلس انتخاب گردید. [۷۹][۸۰][۸۱][۸۲] وی در مجلس همواره با نطق ها و بحث های مختلف، دولت را در حل مشکلات یاری داده و در مقابل خواسته های غیرقانونی امنای دولت سرسختانه مبارزه کرده، سعی در جلوگیری از آن داشت. [۸۳]

اواخر دوره دوم مجلس که با تشنجات داخلی، بازگشت محمدعلی شاه برای دستیابی به سلطنت و اولتیماتوم روسیه به ایران همراه بود، به علت قابل اجرایی نبودن تصمیمات، عمر مجلس در سوم دی ۱۲۹۰ش پایان یافت. [۸۴] جمله معروف مدرس مبنی بر «حالا که بناست از بین برویم چرا با دست خودمان از بین برویم» در مقابل اولتیماتوم ۴۸ ساعته روسیه به ایران است. [۸۵] پس از تعطیلی مجلس، مدرس ضمن تدریس و اداره مدرسه سپهسالار (که در بدو ورود وی از اصفهان به تهران، تولیت مدرسه به وی سپرده شد [۸۶] در محافل سیاسی تهران حضور داشت؛ ضمن این که جلسات کمیسیون عدلیه مجلس برپا بوده، مصوباتی نیز داشت. [۸۷][۸۸]

← نماینده مجلس

پس از فترتی سه ساله، با برگزاری دوره سوم انتخابات مجلس (آذر ۱۲۹۳ش) مدرس از سوی مردم تهران نماینده مجلس شد؛ اما به دلیل وقوع جنگ جهانی اول این دوره از مجلس بیشتر از یک سال دوام نیافت. [۸۹][۹۰][۹۱] به دنبال حرکت قوای قزاق به سمت تهران در نیمه های آبان ۱۲۹۴ش گروهی از مجلسیان از جمله مدرس به همراه عده زیادی از رجال، روحانیون و نمایندگان مجلس با حرکت به سمت قم (و تشکیل کمیته دفاع ملی، [۹۲] کاشان و اصفهان حرکت نمودند؛ اما به علت تعقیب توسط روس ها به سمت کرمانشاه حرکت کرده، با تشکیل دولت موقت مهاجرین در کرمانشاه به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه (حکمران بروجرد، لرستان و خوزستان) و وزارت مدرس در عدلیه و اوقاف درصدد دفاع از کشور برآمدند که به دنبال پیشروی روس ها به سمت کرمانشاه، دولت موقت به سمت غرب ایران، بصره، بغداد و سرانجام استانبول رفته و تا پایان جنگ جهانی اول که دو سال به طول انجامید، در آنجا بسر بردند و چندین بار با سلطان عثمانی و مقامات عالی رتبه آن کشور ملاقات و مذاکره نمودند. [۹۳][۹۴][۹۵][۹۶][۹۷][۹۸] مدرس طی مهاجرت از ایران چندین بار مورد سوء قصد نیز واقع شد. [۹۹][۱۰۰]

← تولیت مدرسه سپهسالار

پس از پایان جنگ و بازگشت به تهران، مدرس در ایام فترت مجلس، به تدریس و تولیت مدرسه سپهسالار ادامه داد. [۱۰۱][۱۰۲] با برگزاری انتخابات دوره چهارم مجلس شورای ملی در ۱۲۹۶ش مجدداً از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد. [۱۰۳][۱۰۴][۱۰۵] از جمله اقدامات مدرس در اوایل ۱۲۹۷ش، درحالی که دولت ایران با مشکلاتی چون تخلیه قوای خارجی، تعیین و اخذ خسارات ناشی از جنگ به ایران، روابط جدید و عقد قرارداد با همسایه شمالی که حکومت تزار در آن سقوط کرده و نیز تشکیل شوراهای دولتی، روبرو بود، مدرس سرسختانه خواستار انتخاب فردی کارآمدتر از صمصام السلطنه در راس دولت بود که ابتدا با مخالفت احمدشاه و سرانجام با مخالفت های گسترده مدرس، تحصن و کشیدن شدن آن در سطح اقشار مختلف جامعه با این خواسته موافقت شده، وثوق الدوله در راس کار قرار گرفت. مدرس که در سال اول زمامداری وثوق الدوله از حامیان وی بود، پس از اعلام انعقاد قرارداد ۱۹۱۹م، در راس مخالفان وی قرار گرفته، تمام تلاش خود را برای عدم اجرای قرارداد به کار گرفت؛ درنتیجه وثوق الدوله از کار کناره گیری کرد و جانشینان بعدی نیز کاری از پیش نبردند. [۱۰۶][۱۰۷][۱۰۸][۱۰۹] پس از چندی با کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ش، مدرس و جمعی دیگر توسط کودتاچیان بازداشت شده، در تمام مدت زمامداری سیدضیاءالدین تا صدارت قوام السلطنه در نهم خرداد که دستور آزادی آنان صادر شد، در زندان

← تشکیل حزب اصلاح طلبان

پس از شش سال فترت با افتتاح مجدد مجلس چهارم (تیرماه ۱۳۰۰ش)، مدرس که رهبری اکثریت مجلس را به عهده داشت و به نیابت ریاست نیز انتخاب شده بود، به همراه عده‌ای از همفکران، حزب اصلاح طلبان را تشکیل دادند که اولین اقدام آنان رد اعتبارنامه‌های افراد دخیل در کودتای سوم اسفند بود. اولین مخالفت‌های مدرس نسبت به خواسته‌های غیرقانونی رضاخان، در مقام وزارت جنگ، نیز در همین مجلس آغاز شد. [۱۱۶][۱۱۷][۱۱۸] استیضاح دولت مستوفی به دلیل عدم توان وی در جلوگیری از تندروی‌های وزیر جنگ [۱۱۹] و سیاست خارجی وی، سخنان مدرس که بیانگر فلسفه سیاسی موازنه عدمی و وجودی اوست (به معنای نفی قدرت‌های سلطه‌گر و در مصداق، "عدم به ز وجود" که بعدها در لباس سیاست موازنه منفی مصدق جلوه‌گر شد. [۱۲۰][۱۲۱]) دستاورد این دوران است. [۱۲۲][۱۲۳]

← ورود به مجلس

سال ۱۳۰۲ش، در دوره پنجم نیز مدرس به نمایندگی مردم تهران که این بار رهبر اقلیت را عهده‌دار شد به مجلس شورای ملی راه یافت. از مهم‌ترین طرح‌های اکثریت تغییر رژیم از مشروطه به جمهوری بود که مدرس با اطلاع از ماهیت این تغییر با آن به مخالفت پرداخت. علت مخالفت مدرس با جمهوری با وجودی که آن از بهترین انواع حاکمیت‌ها می‌دانست، دخالت نامرئی انگلیس در این امر بود که بعد از مدتی همانند ترکیه با ریاست جمهوری مادام‌العمر رضاخان به استبداد فردی تبدیل می‌گردید. بنابراین وی با اصل جمهوری مخالف نبود بلکه با دیکتاتوری به هر شکل و رضاخان که پشت سر وی انگلیس بود، چه جمهوری و چه سلطنتی مخالف بود. [۱۲۴][۱۲۵][۱۲۶][۱۲۷][۱۲۸] از دیگر اقدامات مهم مدرس در مجلس مبارزه با سردار سپه و اقدامات غیرقانونی وی و حتی سه بار تلاش برای استیضاح رضاخان بود که سرانجام با مضروب ساختن مدرس و عدم حضور وی در مجلس، دولت رضاخان از مجلس رای اعتماد گرفته، طرح استیضاح مدرس به انجام نرسید. [۱۲۹][۱۳۰][۱۳۱][۱۳۲][۱۳۳] برنامه دیگر مجلس پنجم طرح انقراض قاجاریه و واگذاری حکومت موقتی به رضاخان و تشکیل مجلس مؤسسان برای اصلاح بعضی از اصول متمم قانون اساسی در نهم آبان ۱۳۰۴ش بود که با وجود برخی مخالفت‌ها که در راس آن مدرس بود طرح تصویب شده، سردار سپه به پادشاهی رسید. [۱۳۴][۱۳۵][۱۳۶]

← انتخابات دوره ششم

پس از تاج‌گذاری رضاشاه، مدرس مجدداً در انتخابات دوره ششم (تیرماه ۱۳۰۵ش) با وجود دخالت شهربانی توانست به مجلس راه یابد؛ اما همواره تحت نظر ماموران مخفی تحت فشار به سر برده، روزنامه‌ها نیز حق انتشار اندیشه اقلیت مجلس را نیز نداشتند. [۱۳۷] مدرس در هفتم آبان ۱۳۰۵ش درحالی‌که برای تدریس به مسجد سپهسالار می‌رفت مورد حمله چند نفر قرار گرفته، روانه بیمارستان می‌شود. گفته می‌شود این سوء قصد توسط مامورین نظمیه، به امر رضاشاه انجام گرفته بود و جمله معروف «به کوری چشم دشمنان، هنوز مدرس زنده است» در پاسخ به تلگراف احوالپرسی رضاشاه در همین ایام است. مدرس پس از چند ماه بهبود یافته، در مجلس حضور یافت، ضمن اینکه بیشترین اوراق پیشنهادهای اصلاحی مدرس نیز مربوط به این دوره از مجلس است. [۱۳۹] [۱۴۰][۱۴۱][۱۴۲][۱۴۳][۱۴۴][۱۴۵]

← انتخابات دوره هفتم

مدرس در انتخابات دوره هفتم مجلس که به علت دخالت حکومت در آراء نتوانست به مجلس راه یابد و به گفته مدرس حتی یک رای وی به خودش نیز شمرده نشده بود.^[۱۴۶] مدرس درحالی که به فعالیت های علمی خویش می پرداخت؛ اما شجاعت روحی و صراحت لهجه مدرس که مبارزات وی با رضاشاه را به اوج خود رسانده بود و انگلستان نیز با بودن امثال مدرس مخالف بودند، باعث جبهه گیری منفی آنها علیه مدرس شد.^[۱۴۷] حتی جهت خدشه دار نمودن وجهه مدرس، با نامه و امضای جعلی از سوی وی، مدرس را در زمره طرفداران شیخ خزعل (از طرفداران انگلیس و شورشی علیه دولت سردار سپه در سال ۱۳۰۳ش) معرفی نمودند،^[۱۴۸] این مسائل سرانجام باعث شد مدرس در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ش توسط ماموران دولتی دستگیر و به شهر خواف در سرحد ایران و افغانستان در شرایط بسیار نامساعد تبعید شود.

دیانت در عرصه سیاست

[ویرایش]

در اصل دوم متمم قانون اساسی ایران پیش بینی شده بود که قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید زیر نظر هیئتی از علما و مجتهدان طراز اول باشد. به موجب این اصل در هر بار باید حداقل پنج نفر از مجتهدان در مجلس حضور داشته و بر قوانین مجلس ناظر باشند و مفاد آن از نظر شرعی به تأیید و امضای آنها برسد. در دوره دوم مجلس از سوی فقها و مراجع تقلید شهید مدرس به عنوان مجتهد طراز اول برگزیده شد تا به همراه چهار نفر از مجتهدان دیگر به مجلس رفته، بر قوانین مصوب آن نظارت داشته باشد. شهید مدرس پس از ۱۹۴ جلسه که از مجلس دوم گذشت در تاریخ ۲۸ ذی حجه ۱۳۲۸ ق. در مجلس حضور یافت ولی از جلسه دویستم به ایراد نطق پرداخت.

وقتی که مدرس قدم به ساحت مجلس گذاشت بعضی فکر می کردند او یک روحانی معمولی است و باور نمی کردند که این سید لاغراندام با عصای چوبی و لباس کرباس به زودی تمام امور را به دست گرفته، در بحث و استدلال کسی حریفش نمی شود. موقعیت حساس ایران و بی کفایتی زمامداران و نفوذ کامل بیگانگان شرایطی را بر ایران تحمیل ساخت که با استقامت و پایداری شهید مدرس برخی از این شرایط تحمیلی خنثی گردید. یکی از این موارد اولتیماتوم ننگین دولت روس به هم دستی دولت انگلیس بود ذی حجه ۱۳۲۹ که طی آن خواهان اخراج مستر شوستر (که مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود) گردید.^[۱۴۹] شهید محمد خیابانی و شهید مدرس به مخالفت با این اولتیماتوم پرداختند. بر اثر این مخالفت و نیز تظاهرات مردم به تبعیت از روحانیون، در مجلس موفق نشد برای جواب دادن به دولت روس تصمیمی اتخاذ کند.^[۱۵۰]

در گیر و دار جنگ خانمان سوز جهانی اولی که هنوز از عمر مجلس سوم یک سال نگذشته بود نخست وزیر وقت و مستوفی الممالک به طور رسمی ایران را در این جنگ به عنوان دولت بی طرف اعلام کرد. ولی روس و انگلیس بی طرفی ایران را نادیده انگاشته، مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت به همین سبب گروهی از نمایندگان به منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت را آغاز کردند که در حقیقت یک قیام عمومی و همه جانبه بود که رفته رفته افرادی از همه طبقات بدان پیوستند و شخصیت های سرشناسی چون مدرس، حاج سید نورالدین عراقی و حاج آقا نورالله اصفهانی در بین آنها دیده می شدند. در شهر قم مهاجران کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روس ها ناگزیر به عقب نشینی شده، به سوی غرب کشور رفتند و در این نواحی دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهید مدرس عهده دار بود. در این برنامه گروهی به تحریکات انگلیس و روس قصد ترور مدرس و رئیس دولت یعنی نظام السلطنه مافی را داشتند که توطئه آنان کشف و خنثی گردید.^[۱۵۱] شهید مدرس به همراه عده دیگری از رجال نامی عازم قلمرو عثمانی شد و در نهایت ساده زیستی به محض ورود به استانبول در مدرسه ایرانیان این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت ولی پس از مدتی سلطان محمد پنجم، پادشاه عثمانی از وی دعوت کرد که برای ملاقات و مذاکره در قصر او حضور یابد.

مدرس در این ملاقات با استقامت و شجاعت و اعتماد به نفس شگفت انگیزی سخن گفت و از دولت عثمانی خواست تا از الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به کشورش جلوگیری به عمل آورد.^[۱۵۲] وی در ملاقات با دیگر شخصیت های این کشور از وحدت مسلمین

مبارزه با استبداد رضاخانی

[ویرایش]

یکی از حوادث اسفبار که با دوران مجلس چهارم مصادف بود طغیان رضاخان در مقام وزارت جنگ است. وی سعی داشت امور نظمیه، بودجه و قوای نظامی را تحت اختیار خود قرار دهد. شهید مدرس بدون آنکه از تشکیلات عنکوبتی رضاخان هراسی به دل راه دهد با قدرت معنوی فوق‌العاده‌ای مبارزه با این چهره منفور را آغاز کرد و در جلسه ۱۴۸ دوره چهارم مجلس که مصادف با ۱۲ مهر ۱۳۰۱ بود نطقی علیه رضاخان بیان کرد و اظهار داشت. در وضع کنونی امنیت مملکت در دست کسی است که اغلب ما از دست او راضی نیستیم و باید بدون ترس و پرده بگوییم که ما قدرت داریم او را عزل کرده برکنارش کنیم! [۱۵۴]

رضاخان برای فریب مردم و عملی ساختن برنامه‌های استعمار آرزوی موهوم جمهوری‌خواهی را در اندیشه مخدوش خود پروراند و با دست عوامل بیگانه آبیاری نمود. این حرکت به‌ظاهر مردمی و در باطن ضد استقلال و هویت فرهنگی ایران بنا به تصمیم انگلستان جهت تمرکز قدرت در شخص رضاخان طرح شده بود. مدرس زودتر از همه خطر این آشوب را حس کرد و در صدد چاره‌برداشت. تدین که از طرفداران جدی رضاخان بود سعی کرد به هنگام سخنرانی مدرس در مخالفت با جمهوری‌نمایندگان طرفدار خود را از جلسه خارج کند که موفق نشد ولی در خارج جلسه و هنگام تنفس، شخصی به نام حسین بهرامی معروف به احیاء السلطنه پس از مشاجره‌ای لفظی به تحریک تدین بر گونه مدرس سیلی محکمی نواخت! صدای این سیلی که به گونه مجتهدی آگاه برخورد بود چون تندر در تهران پیچید و مانند کبریتی که به انبار باروت برسد انفجاری در شهر به وجود آورد و در واقع سیلی عظیم از مردم مسلمان را به سوی مجلس راه انداخت.

طرفداران رضاخان با درماندگی رضاخان را از راهی مخفیانه از مجلس بیرون بردند و شهید مدرس با آرامش کامل به میان مردم آمد و از بیداری و آگاهی آنان تشکر کرد. فریادهای رعد آسای مردم همچنان استمرار داشت و رضاخان که این حرکت را شکستی مفتضحانه برای خود دید در روز ۱۸ فروردین ۱۳۰۲ ش. به حالت قهر به بومهن (واقع در ۴۰ کیلومتری تهران) رفت.

بعد از رفتن وی مزدوران رضاخان مجلس را تهدید کردند که باید سردار سپه را برگردانند و شایعه کردند در غیر این صورت کودتا می‌شود. ولی شهید مدرس به نمایندگان دلداری داد و گفت: نترسید که او نمی‌تواند کودتا کند! [۱۵۵] ولی اکثر نمایندگان سخن مدرس را قبول نکرده، گروهی را برگزیدند تا سردار سپه را برگردانند و هیئتی دوازده نفری به سرپرستی مصدق السلطنه مامور اجرای این کار شدند. [۱۵۶] پس از بازگرداندن رضاخان با حيله‌ای که گروهی از نمایندگان تدارک دیده بودند شهید مدرس را به بهانه آنکه رضاخان می‌خواهد از در دوستی درآید در منزل قوام السلطنه معطل کردند و در غیاب او مجلس با ۹۲ رای به سردار سپه اظهار تمایل کرد.

در مجلس پنجم و درحالی‌که مسلمانان مبارز در توقیف و تبعید بودند و از هر سو فشارهای زیادی به مدرس و یارانش وارد می‌آمد مدرس تنها راه چاره را مطرح کردن مسئله استیضاح دانست و در هفتم مرداد ۱۳۰۳ با مقدمه‌ای ماهرانه و به دور از خشونت و جدل جنایات رضاشاه را افشا کرد و متن استیضاح را که به امضای وی و تنی چند از یاورانش رسیده بود قرائت نمود. ولی به دلیل جنجال و هیاهویی که طرفداران رضاخان و گروهی ارادل و اوباش به راه انداختند استیضاح مطرح نشد و به وقت مناسب‌تری موکول گردید. در دوره ششم مجلس مدرس ریاست سنی مجلس را عهده‌دار بود. در این مقطع مدرس و طرفدارانش تحت فشار بیشتری بودند و آن سید وارسته کمتر به مجلس مدرس می‌رفت و بیشتر مشغول تدریس بود و وقتی مخالفان و معاندان مشاهده کردند که فریاد حق‌طلبی مدرس خاموش نخواهد شد تصمیم به ترور او گرفتند که این حرکت آنان نافرجام ماند و تیرهای شلیک شده بازو و کتف مدرس را مجروح کرد و مدرس پس از ۶۴ روز سلامتی خود را بازیافت و در ۱۱ دی‌ماه ۱۳۰۵ در مجلس حاضر شد.

با فرا رسیدن دوره هفتم مجلس شورای ملی در سال ۱۳۰۷ رضاخان تصمیم گرفت به هر نحو ممکن از ورود مدرس و یارانش به مجلس جلوگیری کند و به همین دلیل انتخاباتی کاملاً فرمایشی برگزار کرد. به‌نحوی که حتی یکی رای به نام مدرس از صندوق‌ها بیرون

نیامد به همین علت مدرس در مجلس درس خود گفت: (اگر) ۲۰ هزار نفر از مردمی که در دوره گذشته به من رای دادند همگی مرده باشند یا رای نداده باشند پس آن یک رای را که خودم به خودم دادم چه شده است!

شهادت

[ویرایش]

مدرس پس از ۹ سال تبعید درحالی که دستور قتل او صادر شده بود در ۲۲ آبان ۱۳۱۶ش به زندان کاشمر انتقال داده شد و در حوالی غروب ۲۷ رمضان، ۱۰ آذر ۱۳۱۶ در سن ۶۹ سالگی^{[۱۵۷][۱۵۸]} ابتدا با خوراندن سم و به علت اثر نکردن آن، با خفه شدن توسط ماموران دولتی به شهادت رسید^{[۱۵۹][۱۶۰][۱۶۱][۱۶۲]} و در کاشمر به صورت مخفیانه به خاک سپرده شد، درحالی که مزارش توسط اهالی کاشمر به مدت چهار سال به صورت مخفیانه نشانه گذاری می شد.^{[۱۶۳][۱۶۴]} چگونگی قتل مدرس پس از چند سال سکوت، پس از شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه برملا شده، در دادگستری بررسی می گردد.^{[۱۶۵][۱۶۶][۱۶۷]} پس از انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (رحمة الله علیه) که مدرس را دارای روحی بزرگ و زبانی گویا به حق می دانستند،^[۱۶۸] حکم بازسازی مزار وی در ۲۸ شهریور ۱۳۶۳ش را صادر می نمایند.^{[۱۶۹][۱۷۰]}

پانویس

[ویرایش]

- [↑] مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۵۴، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۳۸، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۴۱، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۳۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۳۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
- [↑] گلبن، محمد، مدرس در تاریخ و تصویر، ص۲۵، بی جا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
- [↑] مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۵۵-۵۷، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹، به نقل از مقاله محیط طباطبائی در مجله محیط.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۴۱، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص۲۶، قم، گواه، ۱۳۷۰.
- [↑] مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۴۵-۴۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
- [↑] باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص۲۶، قم، گواه، ۱۳۷۰.
- [↑] باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص۳۲، قم، گواه، ۱۳۷۰.
- [↑] طباطبائی، محیط، مقاله طفولیت مدرس، مجله محیط، شماره دوم، سال اول، مهر ۱۳۲۱.
- [↑] باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص۲۶.
- [↑] امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج۵، ص۲۱۱.
- [↑] امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، ج۵، ص۲۱۱.
- [↑] باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص۱۶۰-۱۶۱.

۲۰. ↑ مدرسی، علی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۹.
۲۱. ↑ مدرسی، علی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۱۳.
۲۲. ↑ مدرسی، علی، مدرس شهید نابغه ملی ایران، ص ۴۵.
۲۳. ↑ مدرسی، علی، مدرس شهید نابغه ملی ایران، ص ۴۷.
۲۴. ↑ باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۳۰.
۲۵. ↑ مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، ص ۱۲۹، به نقل از یادنامه مدرس.
۲۶. ↑ مجله حوزه، سال سوم، شماره مسلسل ۱۶، ص ۴۲.
۲۷. ↑ مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، ص ۷۴، به نقل از یادنامه مدرس.
۲۸. ↑ باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۳۳.
۲۹. ↑ شکوری، ابوالفضل، مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس، مندرج در کتاب مدرس، ج ۲.
۳۰. ↑ مدرس قهرمانی آزادی، حسین مکی، ج ۲، ص ۵۷-۵۸، به نقل از یادنامه مدرس.
۳۱. ↑ مدرسی، علی، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۶۸.
۳۲. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳۳. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۴۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳۴. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۳۵۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳۵. ↑ طاهری، سیدصدرالدین، یک بررسی تحلیلی از زندگی سیاسی مدرس، صفحات متعدد، تهران، رسا، ۱۳۷۳.
۳۶. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۳۲، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۳۷. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۴۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳۸. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۸۴۱، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۳۹. ↑ گلبن، محمد، مدرس در تاریخ و تصویر، ص ۳۵، بی‌جا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
۴۰. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۰-۳۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۴۱. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۹۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۴۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۹۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۴۳. ↑ مدرس، تاریخ و سیاست، ص ۳۳، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۴۴. ↑ مدرس، تاریخ و سیاست، ص ۳۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۴۵. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، ص ۲۰-۴۷، تهران، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۴۶. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، ص ۱۳۹-۱۴۱، تهران، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۴۷. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، ص ۱۱۵-۱۲۳، تهران، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۴۸. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، ص ۱۳۷-۱۳۸، تهران، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۴۹. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۰۲، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۵۰. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، ص ۱۲۳-۱۲۸، تهران، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۵۱. ↑ رضائی، عباس، سیدحسن مدرس، تهران، ص ۱۳۳-۱۳۷، ترفند، ۱۳۸۶، چاپ دوم.
۵۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۲۹، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۵۳. ↑ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۱، ص ۲۳۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷.
۵۴. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۵۵. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۲۹، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۵۶. ↑ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، ج ۲، ص ۲۷۶، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.

۵۷. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۸۴۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۵۸. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۱-۴۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۵۹. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۶۰. ↑ دوانی، علی، استادان آیت الله شهید سیدحسن مدرس، ص ۴۲-۸۲، مدرس، تاریخ و سیاست، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۶۱. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۶۲. ↑ گلبن، محمد، مدرس در تاریخ و تصویر، ص ۲۶، بی جا، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۷.
۶۳. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۶۴. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۶۵. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۱۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۶۶. ↑ یادنامه شهید مدرس، اصفهان، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه اصفهان، ص ۷۴، ۱۳۶۹.
۶۷. ↑ استادی، رضا، حاشیه رسائل شیخ انصاری، ص ۲۶-۴۳، مدرس، تاریخ و سیاست (مجموعه مقالات)، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۶۸. ↑ مدرس، سیدحسن، گنجینه خواف: مجموعه درس ها و یادداشت های روزانه شهید سیدحسن مدرس در تبعید، به کوشش نصرالله صالحی، تهران، طهوری، ۱۳۸۵.
۶۹. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۹۵، ۳۹۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۷۰. ↑ مدرس، تاریخ و سیاست، ص ۳۳، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷۱. ↑ مدرس، تاریخ و سیاست، ص ۳۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۷۲. ↑ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۱.
۷۳. ↑ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تقنینیه مجلس شورای ملی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷، ج ۲.
۷۴. ↑ مدرسی، علی، نگاه مدرس به فرهنگ و تمدن غرب، ص ۸۰-۹۴، فصلنامه یاد، بهار ۱۳۶۸، ش ۱۴.
۷۵. ↑ مدرسی، علی، مدرس، مجلس و تاریخ، نشریه مجلس و پژوهش، فروردین ۱۳۷۳، شماره هفتم.
۷۶. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۶۴-۶۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۷۷. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۴۸-۵۱، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۷۸. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۷۹. ↑ مدرس و مجلس (نامه ها و اسناد)، ص ۱۹، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۸۰. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۵۴، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۸۱. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۵۹، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۸۲. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۳، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۸۳. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۴، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۸۴. ↑ مدرس و مجلس (نامه ها و اسناد)، ص ۱۹، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۸۵. ↑ امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۲۲، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
۸۶. ↑ باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص ۳۳، قم، گواه، ۱۳۷۰.
۸۷. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۴، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۸۸. ↑ مدرس و مجلس (نامه ها و اسناد)، ص ۴۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۸۹. ↑ مدرس و مجلس (نامه ها و اسناد)، ص ۴۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۹۰. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۶۴، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۹۱. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۷۵، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۹۲. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۱۹، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۹۳. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۴۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۹۴. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۴۹، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۹۵. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۵۰، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۹۶. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۶۵-۷۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۹۷. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۶، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۹۸. ↑ بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج۱، ص۱۴-۲۳، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ هفتم.

۹۹. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۲۴، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۰۰. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۲۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۰۱. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۷۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۱۰۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۸۲-۸۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۱۰۳. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۱۵-۱۴۶، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۰۴. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۶، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۰۵. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۷، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۰۶. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۴۶-۱۵۷، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۰۷. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۵۰، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۰۸. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۱۰۲-۱۰۶، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۱۰۹. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۷، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۱۰. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۱۵۷-۱۶۰، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۱۱. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۴۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۱۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۹۳-۹۵، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۱۱۳. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۷، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۱۴. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۸، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۱۵. ↑ بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج۲، ص۱۹-۲۰، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ هفتم.

۱۱۶. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، صص۶۵، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۱۷. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۱۸. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۳، ص۱۳۷۸، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰، ج۳، ص۱۳۷۹.

۱۱۹. ↑ بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج۲، ص۳۴۰، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ هفتم.

۱۲۰. ↑ مدرسی، علی، مدرس، ص۱۵۹-۱۶۳، بی‌جا، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶.

۱۲۱. ↑ مدرسی، علی، مدرس، ص۴۰۲-۴۲۵، بی‌جا، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۶۶.

۱۲۲. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص۶۵، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۱۲۳. ↑ بهار (ملک الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج۲، ص۵۷، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ هفتم.

۱۲۴. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۱، ص۲۶۵-۲۶۸، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۲۵. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج۲، ص۸۶۰-۸۶۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.

۱۲۶. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص۱۷۰-۱۷۲، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

۱۲۷. ↑ بهار (ملک‌الشعرا)، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران: انقراض قاجاریه، ج ۲، ص ۳۳-۳۸، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶، چاپ هفتم.
۱۲۸. ↑ نطق‌ها و مکتوبات و یادداشت‌هایی پیرامون مجاهد شهید سیدحسین مدرس، بی‌جا، ابوذر، ۱۳۵۵.
۱۲۹. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۳۲۶-۳۳۰، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۳۰. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۴۹۴-۴۹۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۳۱. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۹۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۳۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۱۷۵-۲۱۰، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۳۳. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۲-۱۳۸۵، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۳۴. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۴۱، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۳۵. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۲۶۴-۲۹۰، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۳۶. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۵، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۳۷. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۰۲-۳۰۴، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۳۸. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۷، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۳۹. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۷۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۴۰. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۵۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۴۱. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۱۵۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۴۲. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۲۹۱-۲۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۴۳. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۶، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۴۴. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۲، ص ۷۲، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۴۵. ↑ مدرس، تاریخ و سیاست، ص ۹۱-۱۱۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۴۶. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۱۵۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۴۷. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۷۳-۷۷۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۴۸. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۳۹، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۴۹. ↑ رئیس‌نیا، رحیم، ناهید، عبدالحسین، دو مبارز مشروطه، ص ۲۰۶-۲۰۷.
۱۵۰. ↑ کسروی، احمد، تاریخ هجده‌ساله آذربایجان، ص ۴۸۸.
۱۵۱. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۲۴ - ۱۲۵.
۱۵۲. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۱، ص ۱۴۰ - ۱۴۱.
۱۵۳. ↑ باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۴۲.
۱۵۴. ↑ ترکمان، محمد، مدرس در پنج دوره تفتیشیه مجلس شورای ملی، ج ۱، ص ۳۲۷ - ۳۲۸.
۱۵۵. ↑ مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج ۱، بخش خاطرات، ص ۲۲۴.
۱۵۶. ↑ آیت، حسین، چهره حقیقی مصدق السلطنه، ص ۴۰.
۱۵۷. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۸۶۰-۸۶۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۵۸. ↑ باقی، عبدالعلی، مدرس مجاهدی شکست‌ناپذیر، ص ۱۰۳-۱۰۴، قم، گواه، ۱۳۷۰.
۱۵۹. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۸۵، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۶۰. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۱۵۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۶۱. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۲۲-۳۳۳، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۶۲. ↑ عاقلی، باقر، شرح‌حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۷، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.

۱۶۳. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۱۳۴.
۱۶۴. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم، ص ۳۹۸.
۱۶۵. ↑ مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، ج ۲، ص ۷۸۷-۸۳۳، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۹.
۱۶۶. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۳۳۳-۳۸۲، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.
۱۶۷. ↑ عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۳۸۷-۱۴۰۵، تهران، نشر گفتار و علم، ۱۳۸۰.
۱۶۸. ↑ امام خمینی، صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۷۳، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۹.
۱۶۹. ↑ مدرس و مجلس (نامه‌ها و اسناد)، ص ۱۵۷، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
۱۷۰. ↑ مدرسی، علی، مرد روزگاران (مدرس شهید، نابغه ملی ایران)، ص ۲۹۱-۲۹۷، تهران، هزاران، ۱۳۷۴، چاپ دوم.

منبع

[ویرایش]

- سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «سیدحسن مدرس»، تاریخ بازیابی ۹۹/۶/۲۹.
- سایت پژوهه، برگرفته از مقاله «شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس»، تاریخ بازیابی ۹۹/۶/۲۹.

رده‌های این صفحه : تبعیدشدگان حکومت پهلوی | تراجم | رجال سیاسی عصر پهلوی | شاگردان سیدمحمدباقر درجه‌ای | شاگردان میرزای شیرازی | علمای اصفهان | علمای شهید | علمای شیعه | علمای قرن سیزدهم | مشروطه خواهان | نمایندگان مجلس ملی

- سیاست و ضوابط: تلاش ویکی‌فقه تدوین دانشنامه‌ایی در حوزه علوم اسلامی است. یکی از سیاست‌های اصلی آن رعایت احترام به صاحبان نظریه است. اتقان و مستند بودن مطالب یکی دیگر از سیاست‌هاست که در نگارش مطالب باید رعایت شود. تدوین مطالب توسط طلاب قم، مشهد، نجف و سایر حوزه‌های علمیه با رعایت اتقان و استناد، انجام می‌شود.